

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2023; 15(48): e5

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Investigating the Causes of Safavid Era Poets Addiction to Drugs

Hasan Allahyari^{1*}, Mahshid Sadat Eslahi¹

1. Department of History, Persian Gulf University, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: One of the social problems of the Safavid period was widespread addiction to opioids; the occurrence of deviations and social harms was considered one of its serious consequences. Although this phenomenon was considered common among common people and courtiers and each of them was affected by this disease in some way, it was more visible among the poets of this era. This research aims to investigate the causes of their tendency to drugs while investigating the use of opiates among the poets of the Safavid era.

Methods: This research has been carried out using a descriptive-analytical method, relying on library studies and referring to the written sources of the Safavid era, especially the tazkireh texts.

Ethical Considerations: In this research, honesty and trustworthiness in the use of historical sources have been fully respected.

Results: The findings of this research show that the use of various drugs such as opium, poppy, hemp, flonia, Kokonar, charas and barsh was widespread among the poets of the Safavid era, and many liked it. Death has taken place.

Conclusion: The results of this research show that the broad wave of poets' desire for drugs in the Safavid era was to strengthen their imagination to write their poems. This finding is strengthened when we know that the poetic style of the Safavid era was an Indian style that needed imagination in order to use far-fetched themes. In this way, it can be said that poets have looked at these materials as a tool to improve the quality of their work. In addition, the prohibition of intoxicants as a general factor has not been ineffective in this trend. However, the spread of this condition had created many problems for the health of these poets.

Keywords: Safavid Period; Poets; Addiction; Drugs; Effects of Addiction

Corresponding Author: Hasan Allahyari; **Email:** hasanallahyari@pgu.ac.ir

Received: August 01, 2022; **Accepted:** November 19, 2022; **Published Online:** June 24, 2023

Please cite this article as:

Allahyari H, Sadat Eslahi M. Investigating the Causes of Safavid Era Poets Addiction to Drugs. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2023; 15(48): e5.



مجله تاریخ پزشکی

دوره پانزدهم، شماره چهل و هشتم، ۱۴۰۲



بررسی علل اعتیاد شاعران عصر صفویه به مواد مخدر

حسن الهیاری^{۱*}، مهشیدسادات اصلاحی^۱

۱. گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مسائل اجتماعی دوره صفویه اعتیاد فراگیر به مواد افیونی بود که بروز انحرافات و آسیب‌های اجتماعی از پیامدهای جدی آن به شمار می‌رفت. این پدیده، اگرچه در میان عوام و درباریان امری رایج محسوب می‌شد و هر کدام از آن‌ها به نحوی گرفتار این بیماری بودند، اما در میان شاعران این عصر نمایان‌تر بوده است. این پژوهش درصدد آن است که ضمن بررسی استعمال مواد افیونی در میان شعرای عصر صفوی علل گرایش آن‌ها به مواد مخدر را بررسی نماید.

روش: این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع مکتوب عصر صفوی به خصوص متون تذکره انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش صداقت و امانتداری در استفاده از منابع تاریخی کاملاً رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مصرف انواع مواد مخدر، از جمله تریاک، خشخاش، بنگ، فلونیا، کونکار، چرس و برش (بارش) در میان شعرای عصر صفوی رواج گسترده‌ای داشته است و بسیاری را به کام مرگ کشانده است.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد موج گسترده تمایل شعرا به مواد مخدر در عصر صفوی به منظور تقویت قوه تخیل جهت سرودن اشعار خویش بوده است. این یافته زمانی تقویت می‌شود که بدانیم سبک شعری عصر صفوی سبک هندی بود که به صورت ویژه برای استفاده از مضامین دور از ذهن نیاز به خیال‌پردازی داشت، بدین ترتیب می‌توان گفت شعرا به این مواد به عنوان ابزار بهبود کیفیت کار خویش می‌نگریسته‌اند. علاوه بر این، فرمان منع مسکرات به عنوان عاملی عمومی نیز در این گرایش بی‌تأثیر نبوده است. با این حال گسترش این عارضه مشکلات فراوانی را برای سلامتی این شعرا ایجاد کرده بود.

واژگان کلیدی: دوره صفویه؛ شاعران؛ اعتیاد؛ مواد مخدر؛ عوارض اعتیاد

نویسنده مسئول: حسن الهیاری؛ پست الکترونیک: hasanallahyari@pgu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Allahyari H, Sadat Eslahi M. Investigating the Causes of Safavid Era Poets Addiction to Drugs. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., *Medical History*. 2023; 15(48): e5.

مقدمه

یکی از ابعاد کمتر دیده شده عصر صفوی، مسائل اجتماعی آن است. بخشی از این عدم توجه نیز ناشی از فقدان داده‌های کافی جهت این‌گونه بررسی‌ها است، از جمله مسائل اجتماعی این عصر اعتیاد فراگیر به انواع مواد مخدر بوده است، به طوری که شاهان و شاهزادگان خاندان صفوی نیز از آن در امان نبوده‌اند. نمونه‌ای از آن نیز شاه‌اسماعیل دوم صفوی است که در ماجرای مرگش رد پای فلونیا به عنوان یکی از مواد افیونی این عصر دیده می‌شود (۵-۱). در این بین آنچه کمتر بدان پرداخته شده، گرایش شاعران این دوره به انواع مواد مخدر است، به طوری که در شرح حال بسیاری از شعرای این دوره، اعتیاد به مواد مخدر، پیامدهای آن و عاقبت آن برای مصرف کننده به تصویر کشیده شده است. گرچه در منابع تاریخ‌نگاری رسمی کمتر به این مسأله پرداخته شده، اما در متون تذکره و سفرنامه‌ها به صورت بهتری قابل پیگیری است. آنچه در این بین قابل تأمل می‌باشد، این است که تمایل گسترده شعرا به عنوان یک گروه نخبه جامعه به این مواد نمی‌بایست صرفاً هم‌راستا با مصرف عمومی این مواد مخدر در این عصر باشد، بلکه گویی کارکردی بر آن مترتب بوده است، بدین ترتیب این پژوهش در پی آن است تا ضمن فهم گستره مصرف این مواد در میان شعرای این عصر، علل و انگیزه‌های این کار را کشف و بررسی نماید، بدین ترتیب پرسش این تحقیق این است که: علل و انگیزه‌های گرایش شاعران عصر صفوی به مصرف مواد افیونی چه بوده است؟

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. مهم‌ترین منابع به کاررفته در این تحقیق و به حسب موضوع، متون تذکره بوده‌اند. در این

پژوهش ابتدا انواع مواد مخدر در عصر صفوی معرفی و بررسی شده‌اند، سپس شیوع اعتیاد در میان شاعران این عصر به تصویر کشیده شده است. در بخش نهایی نیز علل و انگیزه‌های این پدیده تحلیل و بررسی شده‌اند.

یافته‌ها

۱. پیشینه تحقیق و پژوهش: تحقیقات و پژوهش‌های مختصری در ارتباط با مواد افیونی در دوره صفویه صورت گرفته که اغلب به صورت پراکنده و گذرا انجام شده است. رودی مته (Rudy Mete) در کتاب «تفریحات ایرانیان (مسکرات و مخدرات از صفویه تا قاجاریه)» تنها به موضوع مواد مخدر و محرک‌ها در تاریخ ایران با توجه به جایگاهشان به عنوان بخشی از فرهنگ مادی ایرانیان می‌پردازد. مؤمنی و همکاران در مقاله «مواد مخدر در ایران عصر صفوی» به علل رواج مواد مخدر در دوره صفویه و اقدامات شاهان صفوی برای جلوگیری از شیوع استفاده از این مواد پرداخته است. احمدی‌نسب و قدمی در پژوهش خود با عنوان «بررسی سیر ورود و مصرف مواد مخدر در دوره صفویه» به این مسأله اشاره می‌کنند که استفاده از آرام‌بخش‌ها به خصوص مواد مخدر در جامعه صفوی ناشی از شرایط نامساعد اجتماعی و تن‌آسایی افراد جهت گذر از این مسائل بوده است. علاوه بر آن اذعان می‌کنند که اعتیاد در عصر صفوی با جنس رفتار حاکمان ارتباط مستقیمی داشت. تابش و همکاران در مقاله «تأثیر فرمان منع مسکرات شاه تهماسب بر مصرف افیون در دوره اول حکومت صفوی (۹۹۶-۹۰۷ ق.)»، ضمن اشاره به تغییر و تحولی که مواد افیونی در سبک زندگی ایرانی به وجود آورده بود، اشاعه مصرف مواد افیونی را پاسخ جامعه به منع قانونی مصرف مسکرات تلقی کرده است. علاوه بر آن نویسندگان اخیر در پژوهش دیگر با نام «پیدایی و شیوع اعتیاد به افیون در عصر صفوی» به بررسی سیر دگرگونی اعتیاد به افیون و تحولات مرتبط با آن پرداخته‌اند. نیکوبخت و همکاران نیز در «تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی» به صورت مختصر به بازتاب انواع مخدرات و مکفیات در اشعار

کتابدار نیز در میانه عصر صفوی قابل اعتنا است. این تذکره به نوعی آشکارتر از دیگر متون نظیر خود به شرح حواشی سوژه‌های خود پرداخته است، از آن جمله اعتیاد شعرای عصر صفوی است. در اواخر عصر صفوی نیز «تذکره نصرآبادی» منبعی مبسوط در زمینه مد نظر می‌باشد.

بحث

۱. انواع مواد مخدر در عصر صفوی و تأثیرات آن

۱-۱. **افیون:** افیون در لغت به معنای تریاک یا شیره منجمد خشخاش است (۶-۷)، البته این واژه در معنایی عام به کلیه مواد مخدر نیز اطلاق می‌شد. عمادالدین شیرازی از پزشکان صاحب نام دوره صفویه که خود گرفتار افیون بود (۸)، در کتاب خود به نام رساله افیونیه، به معنای دقیق‌تر در باب افیون اشاره می‌کند: «صمغ خشخاش سیاه و در کتب قدما همه این اطلاق است، به واسطه آنکه زرع خشخاش بسیار نبوده و از خشخاش سیاه صحرایی صمغ می‌گرفتند و اگر از بستانی نیز بوده، از زمین مصر تنها بوده و از آنجا نقل به اطراف می‌کردند» (۹)، البته عمادالدین شیرازی از نظرات حکما برای توصیف دقیق و جامع افیون استفاده کرده است. به طور مثال از شیخ‌الرئیس (ابن سینا) بیان می‌کند که «افیون، عصاره گیاه خشخاش سیاه است از مصر که آن را مشمس کرده باشند، یعنی عصاره را در میان آفتاب نهاده باشند تا غلیظ گردد و قریب به انعقاد شود» (۹). تمیمی هم بر این نکته صحنه می‌گذارد و بیان می‌کند که: «خاستگاه افیون در مصر بوده و از آنجا به سایر سرزمین‌ها راه پیدا کرده است» (۹). بنابراین طبق نظر حکما افیون عصاره گیاه خشخاش و خاستگاه آن سرزمین مصر بوده است.

عمادالدین شیرازی در «رساله» افیونیه مصرف‌کنندگان افیون را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- کسانی که به طور مرتب، حتی برای کوچک‌ترین موردی مانند گزش پشه، آن را به کار می‌برند؛ ۲- کسانی که هرگاه افیون را مفید می‌دانستند، استفاده می‌کردند و هرگاه مضر تشخیص می‌دادند، از به کاربردن آن پرهیز می‌کردند (۹).

شاعران صفویه می‌پردازند. با این حال تاکنون پژوهش مستقل و جامعی درباره علل گرایش شاعران صفویه به مواد افیونی انجام نشده است، لذا پژوهش حاضر از نظر موضوع، نو و بدیع می‌باشد. با توجه به آنکه مهم‌ترین منابع تخصصی این پژوهش تذکره‌ها هستند، ابتدا به بررسی این متون پرداخته می‌شود.

۲. نگاهی به تذکره‌ها به مثابه مهم‌ترین منابع این

پژوهش: یکی از انواع منابع کمتر دیده‌شده در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی، متون تذکره هستند. تذکره‌ها در واقع شرح حال شعرا، عرفا، خطاطان، نقاشان و به طور کلی نخبگان علمی، فرهنگی و هنری زمان خود هستند. با این حال آنچه از این متون برای پژوهشگر تاریخ مورد استفاده است، فقط شرح حال عناصر فوق نیست، بلکه در لا به لای این شرح حال نویسی، داده‌های تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز قابل دریافت می‌باشند. در همین رابطه یکی از منابع مهم این تحقیق کتب تذکره هستند. در این متون ضمن شرح حال شعرا، به اعتیاد، علل و پیامدهای آن برای برخی افراد مد نظر اشاره شده است. شایسته تأکید است که در هیچ یک از انواع منابع عصر صفوی چنین بازخوردی از پدیده اعتیاد قابل پیگیری نیست. به همین خاطر بخش قابل توجهی از داده‌های این پژوهش از متون تذکره اخذ شده‌اند.

از میان این منابع می‌توان به «گلستان هنر» اثر قاضی احمد قمی اشاره کرد. نویسنده در این کتاب به شرح حال نقاشان، خطاطان و دیگر شاغلین به هنرهای تجسمی پرداخته است. کتاب دیگر «تذکره نفائس المآثر» اثر کامی قزوینی است. کتاب او شرح حال طیف گسترده‌ای از شعرای پارسی‌گوی در ایران و هند در عصر صفوی است. «تذکره میخانه» اثر ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی نیز کتابی مبسوط در شرح حال شعرای ساقی سرای عصر صفوی است. در این کتاب گزارشات متعددی از پدیده اعتیاد قابل دریافت است. منبع دیگر تذکره «عرفات العاشقین و عرصات العارفین» اثر اوحدی بلیانی است که در دوره صفویه یکی از کامل‌ترین تذکره‌هاست. یکی از پربارترین منابع برای این پژوهش همین کتاب بوده است. اثر کم‌حجم، اما مهم «تذکره مجمع الخواص» اثر صادقی

می‌شده و گاهی مواقع در پخت نان نیز کاربرد داشته است (۱۱).

۳-۱. **تریاک:** تریاک شیره‌ایست که از تیغ‌زدن غوزه گیاه خشخاش به دست می‌آید و معجونی است که معربش تریاق است و به طور مطلق پازهر یا پادزهر هم گفته می‌شود (۶). تریاق به فتح تریاک در اصل پادزهر بوده، یعنی پاک‌کننده زهر (۷). تاورنیه (Tavernie) سیاح و جهانگرد فرانسوی درباره چگونگی به دست آوردن آن می‌نویسد: «تریاک از بوته خشخاش به دست می‌آید. وقتی که این بوته هنوز سبز و برپاست، آن را خَش می‌زنند و شیره آن را می‌گیرند و تبدیل به مقداری حَب می‌کنند. در آغاز به درشتی سَر سنجاق می‌خورند و بعد به تدریج کمی بیشتر و بیشتر بر آن می‌افزایند تا به درشتی نصف فندق می‌رسد. چون به این مرحله رسیدند دیگر جرأت ندارند که آن را قطع کنند، مگر اینکه بمیرند یا به شرابخواری بپردازند» (۱۲). کارری (Careri) نیز در سفرنامه خود بیان می‌کند که تریاک از دانه‌های خشخاش به دست می‌آید که در ایران به وفور کاشته می‌شود (۱۳). عمادالدین شیرازی مصرف تریاک را در دوره صفویه به شیوه خوردن و تناول کردن نام می‌برد (۹). گزارش‌های شاردن و تاورنیه نشان می‌دهد کسانی که تریاک مصرف می‌کردند، در سن جوانی با چهره‌ای پریده‌رنگ، افسرده و درمانده مواجه بودند که حتی رمق حرف‌زدن هم نداشتند. بعد از زمان مصرف نیز، به اعمال و حرکات مسخره‌آمیز و سخنان هذیان‌آمیز و پرت و پلاگویی می‌پرداختند. به گواهی همین منابع، مصرف‌کنندگان تریاک، عمر طولانی ندارند و بدنشان در درازمدت آن قوت و توانایی سابق را ندارد (۱۱-۱۲). کارری نیز بر این امر صحنه می‌گذارد و بیان می‌کند که: «تریاکیان معمولاً بی‌حال، رنگ‌پریده و کندذهن می‌باشند» (۱۳). بنابراین مهم‌ترین تأثیری که مصرف تریاک بر بدن افراد داشت، مربوط به بعد جسمانی و ذهنی آن‌ها بود که بعد از مصرف دچار اختلال و روان‌پریشی می‌شدند.

۴-۱. **کوکنار (Kokonar):** از دیگر مواد اعتیادآوری که در دوره صفوی استعمال می‌شد، کوکنار یا همان جوشانده

شهرت و اعتبار افیون در ایران صفوی عمدتاً به خاطر جایگاه و کارکرد دارویی‌اش بود. به همین سبب در دوره صفویه آن را به عنوان مُسکِن و دارویی برای شفای بسیاری از دردها و بیماری‌ها مصرف می‌کردند (۱۰). عمادالدین شیرازی بیان می‌کند که: «افیون با توجه به کارکرد آن در داروسازی و پزشکی جایگاه ویژه‌ای داشت، به طوری که جزئی از مجموعه‌های داروهای مرکبه بوده و به عنوان یکی از «منومات» و «مرقّدات» یعنی خواب‌کننده و بیهوش‌کننده به هدف درمان بیماری‌ها کمک فراوانی می‌کرد»، البته عمادالدین شیرازی بیان می‌کند که استفاده از افیون در شرایط عادی زیان‌های روحی و جسمی زیادی را برای فرد دربر دارد که می‌بایست به حکم شرع و عقل از آن پرهیز کرد (۹).

۲-۱. **خشخاش:** شاردن (Chardin) در گزارش‌های خود درباره چگونگی به دست آوردن خشخاش می‌نویسد «حُقه‌های خشخاش در ماه ژوئن می‌رسد آنگاه با داسقاله (نوعی داس که بدان گیاه بُرند) مخصوصی که بسان شانه است و سه تیغه دارد، دوازده نیشتر در کنار هم و در یک بار به آن می‌زنند. به تدریج ماده سفت و چسبناکی از آن بیرون می‌تراود که سپیده دمان پیش از دمیدن خورشید جمع می‌کنند» (۱۱). کسانی که اشتغالات فکری‌شان زیاد بوده، به منظور رفع خستگی و ایجاد نشاط از این ماده استفاده می‌کردند. ایرانیان دوره صفویه بر این باور بودند که مصرف این ماده منظره‌های زیبا و فرح‌بخشی را در برابر ذهن و چشم انسان مجسم می‌کند و نوعی سستی سکرآوری به وجود می‌آورد که تولیدکننده نشاط و شادی است. پس از مصرف خشخاش بدن بی‌رمق، سست و بی‌حال می‌شد، البته تأثیر خشخاش متناسب با مقدار مصرف آن و مدت ماندگاریش حدود چهار یا پنج ساعت بود (۱۱). معتادان به خشخاش معمولاً افرادی رنگ‌پریده، لاغر، لرزان و افسرده بودند (۱۱)، اگرچه مصرف اولیه خشخاش نشاط و شادی را در فرد ایجاد می‌کرد، اما رفته‌رفته بدن انسان ضعیف و لاغر می‌شد و توان و نیروی اولیه خود را از دست می‌داد. به نقل از شاردن خشخاش به صورت خام و پخته استفاده

اغلب افراد معتاد به بنگ دچار آشفتگی و پریشانی بودند و بی‌اختیار می‌خندیدند (۱۱). از تأثیرات استفاده از بنگ می‌توان به شیفتگی و شیدایی، یکسان نبودن حالت طبیعی فرد (گاهی خوشحال و گاهی غمگین) زرد بودن رنگ چهره، سستی و ضعف بدن اشاره نمود، البته بنگیان پس از خوردن بنگ برای مدتی کوتاه، شادمان و خندان بودند، اما ساعاتی بعد مانند مرده‌ای خاموش و بی‌حرکت می‌افتادند و مدتی طول می‌کشید تا به حال طبیعی خود بازگردند (۱۱). بنگ نیز مانند دیگر مواد افیونی، برای مدت کمی حال فرد را دگرگون و بعد به حالت طبیعی مبدل می‌کرد. گرایش مصرف‌کنندگان نیز بیشتر برای تغییر حالت درونی خود برای چند ساعت بود، به همین خاطر آن‌ها به این ماده افیونی متوسل می‌شدند که البته تأثیرات منفی آن بیشتر بر جسم‌شان مشهود بود.

۱-۶. **فلونیا:** فلونیا معجونی است مسکر که از تخم شاهدانه و شیرابه خشخاش می‌ساختند و به عنوان مسکر و مسکن به کار می‌رفته است (۱۴). شیخ‌الرئیس در طرز تهیه فلونیا می‌نویسد: «جوزبوا و میخک و هل و سعد کوفی و دارچین و آمله و سنبل الطیب هر یک به قدر مساوی انتخاب کرده، جملگی پودر نموده، با هم مخلوط می‌کنیم و آنقدر عسل اضافه می‌کنیم تا به صورت معجون درآید» (۱۵). اشاره به کاربرد آن در ضیافتی مهم شاهی بر کاربرد و اشاعه آن دارد. برای نمونه، شاه‌طهماسب به علیقلی‌خان شاملو در پذیرایی از همایون، پادشاه معزول گورکانی، طی فرمانی دستور می‌دهد تا لوازم کیف را فراهم سازد. آن‌ها در کیف دان‌های مفرح یا قوتی فلونیا، تریاک کازرون، معجون مروارید و کوکناری که با زعفران بگیرند را با تنقلات آماده و به حضور بردند (۱۶). معجون فلونیا برای بسیاری از ناراحتی‌ها، من جمله قلب و ضعف اعصاب بسیار مفید بود، به طوری که دردهای رطوبی معده را مداوا و برای تقویت عمومی بدن نیکو بود (۱۵)، هر چند این همه پیامدهای این ماده مخدر نبود.

۱-۷. **چرس:** چرس، نوعی بنگ (۱۷) جوشانده سکرآور دیگری که شاردن بیان می‌کند که: «آن را از گل گیاهی که شبیه شاهدانه است، درست می‌کنند. دم‌کرده پوست و دانه

خشخاش بود. تاورنیه در سفرنامه خود از کوکنار به عنوان نوعی نوشابه یاد می‌کند که «مُرگب از تخم خشخاش است و به صورت جوشانده خورده می‌شود. خانه‌های مخصوصی به نام «کوکنار خانه» هست که اشخاص در آنجا جمع می‌شوند و با مصرف این نوشابه حرکات مسخره‌ای از آن‌ها سر می‌زند که برای بیننده مایه سرگرمی و تفریح است» (۱۲). شاردن بیان می‌کند که افراد قبل از استفاده از این جوشانده دل‌مرده، افسرده و ساکت‌اند، اما پس از نوشیدن کوکنار، به دمسازی و آشتی‌جویی و شوخ‌طبعی، شیرین‌زبانی و لطیفه‌پردازی، قصه‌گویی و داستان‌های خنده‌دار می‌پردازند، اما دوباره پس از گذشت زمان از مصرفش، سستی، بی‌رمقی و خمودگی بر آنان نمود می‌شود. اثر کوکنار ابتدا در ذهن مصرف‌کنندگان اتفاق می‌افتاد و اولین تأثیرش، حرکات و رفتارهای شاد و خنده‌آور در گفتار آن‌ها بود (۱۱). تاورنیه نیز بر مشاهدات شاردن صحنه می‌گذارد و بیان می‌کند که: «افراد قبل از خوردن این جوشانده با هم جدل می‌کردند و به یکدیگر ناسزا می‌گفتند، اما بعد از آنکه کیف اثر می‌کرد، آن‌ها با یکدیگر صلح می‌کردند و برای یکدیگر قصه می‌خواندند و حرکات مسخره و لودگی از خود نشان می‌دادند» (۱۲). کارری نیز در بیان تأثیر استفاده از کوکنار بیان می‌کند که: «افراد پس از استفاده این جوشانده، خنده‌های بی‌جا، مسخرگی و شوخی از آن‌ها سر می‌زد» (۱۳). بنابراین آنچه در تأثیر این جوشانده دارای اهمیت است، اختلال در ذهن و رفتار مصرف‌کنندگان بود که نمود آن را می‌توان در رفتار و اعمالشان پیدا کرد.

۱-۵. **بنگ:** به پارسی بنگ و به تبریزی هربنگ و به ترکی باط می‌گفتند (۹). تاورنیه معتقد است که بنگ از برگ‌های شاهدانه و ادویه‌های دیگر ساخته می‌شود (۱۲). شاردن حاصل جوشانده خشخاش و شاهدانه و کچوله و بعضی از مواد دیگر را بنگ می‌داند که دشمن جان و تن و حتی مردافکن‌تر و توان فرساتر از دیگر مواد افیونی است (۱۱). معتادان به بنگ، صبح‌ها و بعدازظهرها که قهوه خانه‌ها از مشتری خالی بود، برای استفاده از این ماده افیونی به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند تا غم و غصه را فراموش و افکار پریشان را از سر بیرون کنند (۱۱).

نقل شده که «در حمام ارتکاب مکیفی می‌کرده، قاضی عماد که از مقربان شاه بود، دیده، گفته است: ملا برابر ما بنگ می‌خوری؟ در جواب گفته ما دو برابر شما بنگ می‌خوریم» (۲۳).

سوسنی بیگ از ترکان و در سمت قورچی به دلآوری نزد قزلباشان معروف بود، اما به دلیل مداومت به شراب و تریاک و قمار اوقات خود را بدین صورت می‌گذراند (۲۲). ملا طبیعی از اهالی طبس که به علم موسیقی واقف بود، تریاکی بود. با این حال بسیار در باب نکوهش استفاده از تریاک سخن گفته است:

ای آفریدگار بس است آفریدنش
این لقمه را مخور که نیرزد بریدنش (۲۴)

در تذکره تحفه سامی نیز هنگامی که شاه صفوی می‌خواست سفیری را نزد ازبکان بفرستد، در نکوهش تریاک و بنگ گفته است:

جایی که بود معرکه هشیاران
تریاکی بنگی دنی را نفرست (۲۵)

میرظهیر که از سادات استرآباد بود، شیره کیف بسیار می‌خورد و در کمال عسرت در کوکنارخانه‌ها قصه‌خوانی می‌کرد (۲۴). میرزاابوتراب فرقتی که مدتی وزارت کاشان و بعد وزارت مقصود بیگ ناظر مشغول بود، به دلیل بی‌عنایتی که از شاه‌عباس دید، یک‌باره از آن مراتب ترقی افتاد و هر روز چهل مثقال و بیشتر فلونیا مصرف می‌کرد (۲۱). آنچه در موارد فوق به آن اشاره شد، نمایانگر بخشی اندک از استعمال گسترده مواد افیونی توسط شاعران در دوره صفویه بود که به جهت پرهیز از اطناب در کلام، به همین مختصر، محدود شده است. با این حال گستره اعتیاد شعرای عصر صفوی بسیار بیش از آن است که در پژوهش بگنجد تا جایی که در تمامی متون تذکره به اشکال مختلف و به تناوب این موضوع قابل پیگیری است.

خشخاش تأثیرش شوم‌تر و جنون‌بارتر است» (۱۱). تاورنیه معتقد است که: «ایرانیان با این ماده افیونی آشنایی نداشتند و ازبکان روش کشیدن چرس را در ایران رواج دادند» (۱۲). خیالات واهی، شادی، خشم و بی‌خبری از خود، از تأثیرات جنون باری بود که چرس بر بدن می‌گذاشت (۱۲). عوارض آن مانند دیگر مواد افیونی آشفتگی در احساسات و ذهن فرد می‌باشد.

۸-۱. **برش / بارش (Barsh):** معجونی مکیف و مقوی که از افیون و چند اجزای دیگر با عسل درست شده است و معجونی است مرکب از بعضی مخدرات و ادویه دیگر که برای پیران تجویز می‌کردند (۶). این ماده مخدر مرکب بود که هم ریشه لغت آن و هم ترکیباتش نامعلوم بود و ضمناً به عنوان ماده مخدر توهم‌زایی در مصر معرفی شده است که شامل موادی مانند سنگ فادزهر یا بادزهر، جدور، فلفل، زعفران، فریون و عقاقیرا است (۱۸). توضیحاتی درباره این ماده افیونی در منابع و سفرنامه‌های دوره صفویه موجود نیست، اما در کتاب خلاصه التواریخ به اعتیاد بهرام‌میرزا، برادر شاه‌طهماسب به تریاک اشاره شده است که عمادالدین شیرازی برای ترک آن، معجون برش را تجویز کرده بود (۹، ۱۹).

۲. انعکاس استعمال گسترده مواد افیونی در میان شعرای

عصر صفوی: گرچه در تاریخ‌نگاری رسمی عصر صفوی چندان اطلاعی از گزارش‌های اجتماعی نیست، خوشبختانه منابعی همچون متون تذکره اشاراتی در جهت پرکردن این خلأ دارند. در همین راستا می‌توان گزارشی از شرح حال شعرا و مسائل اجتماعی آن‌ها اخذ کرد. یکی از این موارد اشارات منابع به اعتیاد آن‌ها به مواد افیونی است، از جمله حسن بیگ عتابی پسر بخشی بیگ تکلو از شاعران سده دهم و یازدهم که به صورت تغنی از افیون استفاده می‌کرد (۲۰). همو در خصوص میر امانی صفاهانی گزارش می‌دهد که پنجاه سال افیونی بود (۲۱). بوتراب بیگ فرقتی نیز به افیون مبتلا بود (۲۰). صبحی ساوجی فردی ریاضت‌کش بود که «اوقات خود را به شعر می‌گذرانید و صبح و شام یک مثقال تریاک یومیه‌اش بود» (۲۲). زاری مشهدی نیز به بنگ مبتلا بوده است. در مورد او

آنچه نشان‌دهنده شدت استعمال مواد مخدر در این عصر به خصوص نیمه دوم عصر صفوی است، اشارات مکرر متون تذکره به وجود اماکنی مخصوص مصرف کوکنار در شرح زندگی شعرای این دوره است. این مکان در منابع با عناوینی همچون کوکنارخانه، دارالکیف و گاهی شیرخانه شناخته می‌شدند. این اماکن در عصر صفوی چنان زیاد بوده و رسمیت داشته است که گویا بخشی از عناصر بافت شهری قلمداد می‌شده است. شاهدی بر این گفتار تکرار لفظ «کوکنارخانه‌ها» در متون تذکره است که نشانگر وفور این اماکن در بافت شهری این دوره است. در همین رابطه ملیحای سمرقندی نیز در مذکرالاصحاب در بخش ویژه معرفی بافت شهری به طور آشکار به کوکنارخانه به عنوان بخشی از عناصر بافت شهر یاد می‌کند (۲۴-۲۶). نکته دیگری که می‌تواند تأکیدی بر گسترش اعتیاد در شعرای این عصر باشد، اشاره ظریف صادقی بیگ در تذکره مجمع الخواص در باب شاعری به نام میرجزمی است که می‌گوید به شعرا با برش و تریاک ضیافت می‌داد (۲۲). این ماجرا ضمن آنکه نشانگر اعتیاد خود فرد به مواد مخدر است، گویای اشاعه این پدیده میان شعرای آن عصر نیز هست. با این حال ضمن همین نقل می‌توان فهمید که این پدیده صورت پذیرفته‌شده‌ای در جامعه نداشته است، زیرا صادقی بیگ اشاره می‌کند که میرجزمی برای رفع اتهام اعتیاد از شخص خودش چنین قصی داشت.

علاوه بر این نشانه‌ها، کاربست مکرر نام مواد مخدر همچون افیون، تریاک، بنگ و حشیش در اشعار شاعران عصر صفوی به خصوص در نیمه دوم این دوره همچون صائب تبریزی، اهلی شیرازی، بیدل دهلوی و دیگر شعرای این عصر شاهدی دیگر بر گسترش پدیده اعتیاد در این دوره به خصوص در میان شعراست (۲۴، ۲۸-۲۷).

۳. بررسی علل و انگیزه‌های اعتیاد شعرای عصر صفوی به مواد مخدر

۱-۳. همه‌گیری اجتماعی به مواد افیونی: واقعیت آن است که در عصر صفوی اعتیاد به مواد مخدر به پدیده‌ای عمومی بدل شده بود. شاردن بیان می‌کند که بیشتر مردم مشرق

زمین در مصرف تریاک و دیگر مواد افیونی که از کوکنار و مواد مخدر دیگر می‌گیرند، عادت دارند و نسبت به آن زیاد روی می‌کنند (۱۱). اولناریوس (Olearius) استفاده از تریاک و افیون را جزء رسوم بسیاری از ایرانیان می‌داند، به طوری که عطاران سود بسیاری از فروش آن به دست می‌آوردند (۲۹). برای مثال می‌توان به کیفی شیرازی اشاره نمود که از راه تجارت و افیون فروشی امرار معاش می‌کرد (۲۱). کارری اشاره می‌کند که ایرانیان علاوه بر توتون، از افیون نیز استفاده می‌کردند. آنان بر این باور بودند که مستی افیون لطیف‌تر و طولانی‌تر از مشروبات الکلی است (۱۳). خود افیون یا تریاک جامد در مغازه‌های جداگانه‌ای فروخته می‌شد و ظاهراً جزء موادی بوده که در قهوه‌خانه‌های قانونی در گوشه و کنار میدان تازه‌ساز شاهی، میدان نقش جهان اصفهان عرضه می‌شد (۳۱). استفاده از مواد افیونی و مشتقات آن خصوصاً نوشیدنی‌های سرخوش‌آور قوی مثل کوکنار و معجون علاوه بر دربار سلطنتی، در بین مردم عامه امری رایج بود. افیون به وضوح در تار و پود زندگی آمیخته بود و گویا هیچ بار منفی یا منع دینی یا اجتماعی نداشت، اگرچه تریاکی‌بودن یعنی ناتوانی در تحت اختیارگرفتن مقدار مصرف خود، بار منفی داشت، اما سایر مواد افیونی به این شکل نبود (۱۸). آنچه سفرنامه‌نویسان و مورخان به آن اشاره می‌کنند، نشانگر آن است که ایرانیان در دوره صفویه از مواد افیونی بیشتر جهت تفنن و سرگرمی استفاده می‌کردند، اگرچه بعضی از آن‌ها مانند افیون و تریاک در بعضی موارد کاربرد دارویی داشتند، اما باید اذعان نمود که جنبه تفریحات مواد افیونی یکی از مهم‌ترین علل همه‌گیری اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه بود.

۲-۳. فرمان منع مسکرات و پیامدهای آن: شاه‌طهماسب در سال ۹۳۹ قمری طی فرمانی برای هماهنگ‌نمودن سیاست و فقه تمامی مسکرات، غنا، قمار و قحبگی را ممنوع کرد. در واقع مسکرات جزء اصلی منعیات شاه در منابع دوره صفویه بود (۳، ۳۲-۳۳)، اما همین مسأله گویا نقش مؤثری در گرایش مردم به مواد مخدر داشت. نکته قابل توجه این است که در دین اسلام مواد افیونی با همان صراحت و قاطعیت که

شرب خمر منع و حرام اعلام شده مورد تحریم واقع نشده است. در این میان در متون فقهی عصر صفوی تنها بنگ و سایر مشتقات گیاه شاهدانه به صراحت تحریم شده است (۳۵-۳۴). در همین رابطه شاردن اشاره می‌کند افرادی که مقید به مذهب بودند، به دلیل اینکه از مکفیات بی‌بهره نمانند، از خشخاش استفاده می‌کردند (۱۱). این اشاره شاردن نشان می‌دهد رویکرد جدید، جایگزین اجتماعی مصرف مسکرات بوده است. در عین حال گویا «به کاربردن چرس در دین اسلام قویاً نهی شده، زیرا از دم‌کرده پوست و دانه خشخاش بسی مؤثرتر، شوم‌تر و جنون‌بارتر است» (۱۱). بنگ نیز مصرف‌کننده را به دیوانگی عجیبی دچار می‌سازد، به این دلیل در شرع منع شده است (۱۲). کاری در سفرنامه خود بیان می‌کند که «ایرانیان علاوه بر توتون و تنباکو، «افیون» نیز به کار می‌برند. قانون مذهبی ایران استعمال مشروبات الکلی را به علت مستی آوردن آن‌ها حرام و منع کرده است، در حالی که مستی و تخدیر افیون لطیف‌تر و طولانی‌تر از مشروب الکلی است» (۱۳). فی‌الواقع کاری به این مسأله نگاهی انتقادی داشته است. با این حال افیون در دوره صفویه، جانشین الکل و شراب شد، زیرا همانطور که گفته شد، منع شرعی و دینی فراگیری نداشت، به همین دلیل در میان بخش‌های بزرگی از جمعیت ایران به جولان خود ادامه داد (۱۸)، بدین ترتیب در دوره صفویه با توجه به فراگیر شدن استعمال افیون، مصرف آن منحصر به یک طبقه اجتماعی نبود، بلکه بیشتر افراد جامعه به دلایل مختلف به آن گرایش پیدا کردند.

۳-۳. نیاز به خیال‌پردازی شاعرانه به عنوان ابزار سبک

هندی: در اواخر قرن دهم تا نیمه دوم قرن دوازدهم، ویژگی‌های شعری نسبت به دوره‌های پیشین تغییر کرده و سبک هندی در میان شعرا رواج یافت. سبک هندی از سبک اصفهانی گرفته شده و دارای باریک‌اندیشی‌های پیچیده‌تری از سبک اصفهانی است؛ این سبک به تفکر بیشتری برای دریافت معنای مورد نظر نیاز دارد. در واقع سبک هندی نوع شدیدتر و غلیظ‌تر سبک اصفهانی است و از تفکر معماگرایانه هندی حادث شده است (۳۶). ویژگی محوری سبک هندی خروج از

اعتدال و اغراق و زیاده‌روی است (۳۷). مواد مخدر، مراکز احساس و تخیل‌زای مغز را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نوعی لذت و احساس (هرچند کاذب) را به مصرف‌کننده القا می‌کند. در واقع نیکوتین از محرک‌ها به شمار می‌رود (۳۸) و «قسمت‌هایی از قشر مغز را برانگیخته می‌کند و اثراتی را بر رفتار دارد» (۳۹). تریاک نیز مستقیماً از یک گیاه و شیره آن فرآوری می‌شود و آثار تخدیری دارد. سازوکار اثر آن از طریق افزایش ترشح انتقال‌دهنده‌های عصبی که واجد آثار لذت‌بخش است، ظاهر می‌گردد. این انتقال‌دهنده‌های عصبی بر گیرنده‌های میو، کاپا و سیگما تأثیر دارد. تریاک از جمله مواد مخدری است که الگوی اعتیاد سخت و شدید دارد (۴۰). آثار ناشی از حشیش متعلق به دلتا ۹ ترا هیدرو کانابینال (THC) است. این مواد دارای ویژگی‌های توهم‌زا نیز هست (۴۰). برای مثال در همان زمان صفوی شاعری به نام آگاه (حاجی عربشاه) که بلخی‌الاصل بود، «از بس که مرتکب کوکنار بود، به نوعی گداخته شده که روح مجسم می‌نمود و استخوان‌بندی پیکرش روانش را موج بحر فنا بود. در تخیل از جبه‌هاش چیزی در نظر نمی‌افتد که بیان آن را ادا نماید، در تفکر از چهره‌اش شبحی نمی‌آمد [که] زبان آن را ادا نماید. اگر جمع بدن او را می‌تراشیدند دو مثقال گوشت می‌برآید یا نی» (۲۶).

حال، یکی از دلایل استعمال شاعران دوره صفوی از مواد افیونی، استفاده از مضامین دور از ذهن (سبک هندی) و خیال‌پردازی بود. برای مثال صائب تبریزی در دیوان اشعار خود به این خیال‌پردازی‌ها می‌پردازد. در همین مثال‌ها مواد مخدر نیز کاربرد ویژه‌ای یافته‌اند.

آسمان از تلخ‌کامی‌های ما آسوده است
دانه خشخاش را دلگیری از تریاک نیست (۴۱)

پیش ما خونابه‌نوشان صائب از جوش بهار
نیش و نوش و زهر و تریاق و شراب و خون (۴۱)

شقائق حقه تریاک تا گردید دانستم
که افیونی کند آخر خمار می‌شرابی را (۴۱)

(۲۵). شاعری به نام سپاهی به دلیل استفاده از افیون «از عمر بهره نیافت و چشم راحت نگشود» (۲۳). به نقل از تذکره نصرآبادی ملارشدهی نیز از خوردن افیون و ترکیبات آن سختی بسیار کشید (۲۴). سیدمحمد حسرت که از خدمه روضه رضویه علی ساکنها التحیه و به شعر معروف بود نیز عادت به کثرت صرف افیون نموده، نصف اوقاتش در نعاس و نیمی در ذکر مدح و ذم ناس مصروف بود (۴۳).

ملا مخفی رشتی از ندمای مجلس امام قلیخان حاکم فارس نیز به کوکنار اعتیاد داشت و در اثر مداومت به آن ضعیف و حقیر شده بود (۲۴). نادم، خواجه عبدالله حساری کوکناری، تا زنده بود در کوکنارخانه‌ها عمر خود را سپری، از این رو کوکنار زبونش کرده و طبعش را قوت فکر نمانده بود (۲۶).

شاعری به نام امیرببخودی که از اهالی همدان بود، بیشتر اوقات از خوردن بنگ، اعمال بی‌خود از او سر می‌زد (۲۵). در همین رابطه فهیمی قزوینی (شاه‌قاسم) خوش‌طبع و شیرین سخن که اکثر اوقات در گیلان زندگی می‌کرد و به شاعری مشغول بود، در شعری به خوبی پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر را تشریح کرده است.

افراط بنگ عالم حیرانی آورد
حیرانی و هزار پریشانی آورد
اول برد ز عالم انسانیت برون
آخر تو را به نشئه حیوانی آورد
ناصر مگو که بنگ خور و ترک بادگیر
کاری چرا کنم که پشیمانی آورد (۲۳)

برش نیز از جمله مواد افیونی نادری بود که در دوره صفویه استفاده می‌شد، اما اطلاعات کمی از آن در تذکره‌ها و منابع تاریخی ثبت شده است. برای مثال صیرفی تبریزی علاوه بر صرافای به سرودن شعر نیز علاقه داشت. وی اشاره می‌کند که به دلیل منع شراب به بنگ و برش اعتیاد پیدا کرده است و به همین دلیل به بدنامی مشهور شد.

در وقت منع شراب گفته بود:

در رابطه با همین تأثیرگذاری به مواردی نیز در منابع اشاره شده است. به طور مثال مولانا عیسی که از کاتبان دارالسلطنه هرات بود به صورت گذرا تریاک استفاده می‌کرد و شعر هم خوب می‌گفت (۴۲). مولانا ولی از اهالی «دشت بیاض» در بلوک خراسان است که به تریاک اعتیاد داشت و بیان می‌کند که «شعرهایش رنگین و ابیاتش دلنشین است...» (۲۲). فکاری که جوانی خوش‌طبع بود و در شعر سلیقه‌ای داشت نیز به افیون اعتیاد داشت (۲۳). علاوه بر آن میرزاحتمش از اهالی خراسان با وجود فضایل دیگر، به شعر و انشا و معما آراسته بود، به کوکنار عادت کرده بود (۲۴)، لذا آنچه در مؤلفه‌های فوق اشاره شده است، استفاده از مواد افیونی برای کیفیت بخشیدن به شعر شاعران در دوره صفویه است.

۴. عوارض منفی مصرف مواد مخدر برای شعرای عصر

صفوی: گرچه شعرا به قصد تقویت قوه تخیل به مواد مخدر پناه آورده بودند، اما این همه واقعیت‌ها نبود. گسترش پدیده اعتیاد به مواد مخدر در میان شعرا عارضه‌های جدی برای آن‌ها ایجاد کرده بود، گرچه در بخش معرفی انواع مواد مخدر به پیامدهای آن اشاره شد، لازم است تا با اشاره به مصادیقی، واقعیت حیات شعرای معتاد عصر صفوی به تصویر کشیده شود.

اوحدی بلیانی در «عرفات العاشقین و عرصات العارفین» از محمدزمان بن حکیم مسعود یاد می‌کند که افیون از متداولات زندگی او بود، هرچند او را به مرتبه و مقامی نرساند (۲۱)، یعنی نتوانست او را به هدفش برساند. شاعری به نام ملافرهی که فردی شوخ‌طبع و اهل رشت بود، در آخر عمر به افیون عادت کرده بود و به همین سبب فوت شد (۲۴). مولانا کمال‌الدین حسین قصه‌خوان از اهالی اصفهان که بسیار شیرین‌سخن و گرم‌گفتار بود، «از مداومت افیون تفاوت فاحش در صورت و سیرت او پیدا شده بود، گویی مسخ شده بود یا در مذهب تناسخ روح او را در قالب دگر درآورده بودند» (۲۵).

مولانا جنونی گیلانی نیز از خوردن افیون بسیار نه‌تنها به نتیجه دلخواه نرسیده بود، بلکه از دایره انسانیت بیرون رفته بود (۲۵). در مورد سلامی اصفهانی نیز گفته شده که از بسیار خوردن افیون نزدیک است که جان به قابض ارواح بسپارد

افسوس که دور از می گلفام شدیم
وز خوردن بنگ بی سرانجام شدیم
از بس که زدیم کاغذ برش به سر
سر دفتر برشیان بدنام شدیم (۲۳)

گسترش این پدیده در جامعه ایران عصر صفوی، احساس نیاز شعرا به تقویت قوه تخیل از عوامل مهم گسترش اعتیاد در میان آن‌ها بوده است. آنچه این مسأله را تأیید می‌کند، علاوه بر تأکیدات و اشارات فراوان منابع، رواج سبک هندی در میان شعرای ایران عصر صفوی است که در خیال‌پردازی و استفاده از مضامین خیالی در میان سبک‌های مختلف شعری برتر و قابل توجه می‌باشد. بر این اساس شعرا سعی می‌کردند به زعم خویش با مصرف مواد فوق قوه تخیل خود را تقویت نموده و اشعاری بهتر بسرایند. گنجینه‌های غنی از اشعار برجای‌مانده از شعرای بنام و گمنام از عصر صفوی که به نحو مناسبی در متون تذکره انعکاس یافته احتمالاً بی‌ارتباط با این پدیده نیست. با این حال، اشارات منابع نشان می‌دهند مصرف این مواد توسط شعرا همیشه نتایج دلخواه را در پی نداشته، بلکه عواقب شومی را نیز به دنبال داشته است. به عبارتی مصرف این مواد در موارد متعددی نه تنها معمولاً در تقویت قوه شاعری آن‌ها مؤثر نبود، بلکه به علت اعتیاد، تکرار و سوءمصرف، عوارض جسمی فراوانی را برای آن‌ها به دنبال داشت، از جمله این عوارض می‌توان به مرگ زودرس، لاغری، بی‌حالی، تضعیف اندیشه و تخیل اشاره کرد. شدت این عوارض تا به آنجا بود که بسیاری از این شعرا در جوانی به کام مرگ کشیده می‌شدند. علاوه بر آن باعث سقوط مرتبه اجتماعی و مایه رسوایی آن‌ها نیز می‌شد. این مهم، در اشعار شعرای این دوره و در مقام هجو و مقابله‌جویی بارها مورد استفاده قرار گرفته است.

مشارکت نویسندگان

حسن الهیاری: نگارش مقاله، مرور کلی و بازنگری متن مقاله.
مهندسیدادات اصلاحی: فیش‌برداری از متون تاریخی و تذکره‌ها، گردآوری منابع.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

وی اشاره می‌کند که آشفتگی، حیرانی، خماری و در آخر پشیمانی از تأثیرات منفی این مواد افیونی است که بر جسم و روان انسان می‌گذارد. این نگرش نسبت به مواد مخدر همانطور که در بالا نیز اشاره شد، در فضای شعر عصر صفوی انعکاس زیادی داشته است. فرقی جوشقانی یکی دیگر از کسانی بود که گرفتار فلونیا شد و به نقل از منابعی که او را دیده‌اند «الحال مدتی است که از مراتب ترقی افتاده، هر روز چهل مثقال، بلکه بیشتر فلونیا می‌رساند، لهذا شعله طبعش فی الجملة فرو نشسته، چنانکه مدتی است که از نهال فکرش گل تازه سیراب سر نزده» (۴۴).

بر این اساس می‌توان گفت گسترش مواد مخدر و بروز اختلالات وابسته به آن، از پدیده‌های قابل تأمل روانی و اجتماعی، به شمار می‌رفت که مصرف آن‌ها منجر به وابستگی شده و یا سوءمصرف آن‌ها نشانه‌هایی نظیر مسمومیت، اختلال فراموشی، روان‌پریشی، اختلالات خلقی، اختلالات اضطرابی، نارسایی جنسی و اختلال خواب را ایجاد می‌کرد (۴۰). در دوره صفویه استعمال مواد افیونی توسط شاعران منجر به مرگ زودرس، لاغری جسم، آشفتگی ذهن، حیرانی، بدنامی، پستی، رسوایی و بی‌اعتباری گردید، به طوری که در اشعارشان به وضوح اشاره شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهند مصرف انواع مواد مخدر همچون افیون، تریاک، خشخاش، بنگ، فلونیا، کونار، چرس و برش در میان شعرای عصر صفوی رواج داشته است. انعکاس این مسأله را هم در اشعار شعرا و هم در منابع این عصر به خصوص متون تذکره می‌توان دید.

همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهند علاوه بر اقبال عمومی نسبت به این مواد و تأثیر فرمان منع مسکرات در

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Qazvini A. Favaed al-Safaviyeh. Correction, Introduction and Margins Mirahmadi M. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research; 1988. p.34. [Persian]
2. Falsafi N. The life of Shah Abbas I. Tehran: University of Tehran; 1974. Vol.2 p.272. [Persian]
3. Rumlu H. Ahsan al-Tavarikh. Revised by Navaei AH. Tehran: Babak; 1978. p.323, 395. [Persian]
4. Hosseini Monshi M. Riaz al-Ferdowse Khani. Revised By Afshar I, Sarrafan F. Tehran: Dr.Mohammad Afshar's Endowment Foundation; 2006. p.410. [Persian]
5. Afooshtei Natanzi M. Naghavat al-Asar fi Zekr al-Akhyar fi Tarikh al-Safavieh. Corrected by Eshraghi E. Tehran: Scientific and Cultural; 1971. p.59. [Persian]
6. Dekhoda AA. Dekhoda Dictionary. Tazkareh, Tariyak and Barash parts. Tehran: University of Tehran; 1973. [Persian]
7. Lahiji M. Lob al-Loghat (Manuscript). Library of the Islamic Council; 1836. No.5490. p.18, 33. [Persian]
8. Elgood C. Medical history of Iran and the eastern caliphate, from the earliest times until the year 1932. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir; 1992. p.429. [Persian]
9. Shirazi E. Treatise on Afiyounieh. Corrected and Research By Choupani R, Sadeghpour O, Panahi V. Tehran: Traditional Medicine of Iran Publications; 2011. p.8-9, 25, 27-29, 43-44, 101, 134. [Persian]
10. Monajjem Yazdi M. Abbasi history. Efforted by Vahidnia S. Tehran: Vahid; 1987. p.95. [Persian]
11. Chardin J. Chardin's travelogue. Translated By Yaghmai I. Tehran: Tous Publications; 1995. p.706, 819, 847-848, 850-851, 854. [Persian]
12. Tavernier JB. Tavernier's travelogue. Translated By Hamid AS. Tehran: Nilofer Publishing; 2003. p.311, 313. [Persian]
13. Carreri GF. Carreri's travelogue. Tabriz: General Department of Culture and Art of East Azerbaijan; 1969. p.144. [Persian]
14. Shamlu VQ. Ghesase al-Khaghani. Revised By Sadat Naseri H. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1996. Vol.1 p.170. [Persian]
15. Ibne Sina H. The Canon of Medicine. Translated By Sharafkandi A. Tehran: Soroush; 2010. Vol.5 p.256. [Persian]
16. Hosseini Maraashi Tabrizi I. Alam Araye Shah Tahmasb. Revised by Afshar I. Tehran: World of Books; 1991. p.409. [Persian]
17. Nasiri MI. Dastoore Shahriyaran (1105 to 1110 A.H. of Shah Sultan Hossein Safavi's reign). Tehran: Dr.Mahmoud Afshar's Endowment Foundation; 1994. p.334. [Persian]
18. Mete R. Iranian entertainments, intoxicants and drugs: From Safavid to Qajar. Translated by Salehi Allameh M. Tehran: Namak; 2016. p.34, 149, 167-168. [Persian]
19. Monshi Qomi A. Kholasat al-Tavarikh. Edited By Eshraghi E. Tehran: University of Tehran; 1980. p.340. [Persian]
20. Fakhr al-Zamani AN. Tazkereh Meikhaneh. Edited By Golchin Maani A. Tehran: Iqbal; p.413, 438. [Persian]
21. Ohadi Balayani TM. Tazkareh Arafat al-Asheghin and Arsat al-Arefin. Introduced, Corrected and Research by Naji Nasrabadi M. Tehran: Asatir; 2009. p.542-543, 644-645, 1566-1567, 3232. [Persian]
22. Sadeghi Afshar SB. Tazkareh Majma al-Khavas. Translated by Khayampour A. Tabriz: Akhtar Shomal; 1948. p.84, 118, 152, 281. [Persian]
23. Kami Qazvini A. Tazkareh Nafayes al-Maaser. Edited and Researched by Shafieyoun S. Tehran: Library, Museum and documents Center of the Islamic Council; 2016. p.261, 284, 435, 447. [Persian]
24. Nasrabadi Esfahani MT. Tazkareh Nasrabadi. Tehran: Armaghan; 1938. p.5, 192, 279-280, 378-379, 414, 423. [Persian]
25. Safavi SM. Tazkareh Tohfeye Sami. Edited By Homayounfar R. Tehran: Asatir; 2005. p.57, 138-139, 262, 274. [Persian]
26. Malihai Samarkandi MB. Mozakkar al-Ashab. Tehran: Library, Museum and Document Center of the Islamic Council; 2011. p.13, 88-89, 385, 387. [Persian]
27. Bidele Dehlavi AGH. Divane Beadle Dehlavi. Tehran: Negah; 2013. p.141. [Persian]
28. Ahli shirazi M. Koliyat Ashare Molana Ahli Shirazi. Efforted by Rabbani H. Tehran: Sanaee; 1965. p.66, 68, 202. [Persian]
29. Olearius A. Olearius's travelogue. Translated by Behpour A. Tehran: Ebtakar Publishing and Cultural Organization; 1984. p.279. [Persian]
31. Janabadi M. Rozat al-Safavieh. Efforted by Tabatabai Majd GH. Tehran: Dr.Mahmoud Afshar's Endowment Foundation; 1999. p.771. [Persian]

32. Abdi Beyg Shirazi ZA. Takmalat al-Akhbar: History of the Safavid Empire from the beginning to 978 AH. Revised By Navaei AH. Tehran: Ney; 1990. p.77. [Persian]
33. Mohaghegh Sabzevari M. Rozat al-Anwar Abbasi in ethics and state management. Efforted by Changizi Ardehai I. Tehran: Asare Maktoob; 2004. p.169. [Persian]
34. Sheikh Bahai M. Jame Abbasi. Qom: Islamic Publications Office; 2007. p.762, 821. [Persian]
35. Majlesi MB. Twenty-five Persian treatises. Qom: Ayatollah Maraashi Najafi's library; 1992. p.618. [Persian]
36. Shafiei Kadkani MR. Poet of Mirrors (study of Indian style and Bidel's poetry). Tehran: Aghaz; 1996. p.32. [Persian]
37. Khosravi H. Recognizing the characteristics of Indian style. Journal Researches of literary criticism and stylistics. 2018; 9(31): 75-106. [Persian]
38. Andersen I, Reid I. Fundamentals of Clinical Psychopharmacology. Translated by Pournaghash S, Bakhtiarian A, Rohbakhsh A. Tehran: Samt; 2006. p.160. [Persian]
39. Kalat J. Psychology of Physiology. Tehran: Shahed; 2007. p.106. [Persian]
40. Bahrami Ehsan H. Addiction and prevention process. Tehran: Samt; 2004. p.13-15. [Persian]
41. Saeb MA. Divan: Generalities of Saeb Tabrizi. Introduction and Biography of Amiri Firouzkohe K. 1954. p.92, 184, 290. [Persian]
42. Monshi QMA. Golestane Honar. Edited by Sohaili Khansari A. Tehran: Iranian Culture Foundation; 1973. p.105. [Persian]
43. Hazin MA. Tadzkirat al-Moaserin. Introduced, corrected and Notes by Salek M. Tehran: Sayeh; 1996. p.223. [Persian]
44. Kashani T. Tazkareh Kholasat al-Akhbar and Zobdat al-Afkar. Efforted by Boroumand A, Nasiri MH. Tehran: Asare Maktoob; 2007. p.46. [Persian]